



سیمای پیامبران در غزلیات نزاری قهستانی

معصومه علیمرادی^۱

امین خوشنویسان^۲

چکیده

پس از ورود اسلام به ایران، تلمیح به داستانهای پیامبران که در آیات و روایات اسلامی آمده‌اند بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته است. شاعران معمولاً اوصافی را که پیامبران به آن شهره‌اند، حوادث زمان آن‌ها و داستان‌های پیرامون آن را که در قرآن کریم و روایات درمورد ایشان نقل شده است را برای استفاده در عناصر بیانی یا ذکر مضامین عاشقانه و عارفانه به کار برده‌اند.

نزاری قهستانی در غزلیات خویش اشارات زیادی به پیامبران دارد که در خلال موضوعات دینی، حکمی، عاشقانه و عارفانه به آن می‌پردازد. در این مقاله شواهد تلمیحات به پیامبران که مورد استفاده نزاری است استخراج شده است و مواردی را که ضرورت داشته برای درک بهتر یا نشان دادن زیبایی شعری مورد بررسی بیشتر قرار گرفته است.

کلیدواژه: نزاری قهستانی، داستان پیامبران، تلمیح، قرآن.

۱- مقدمه

پس از ورود اعراب به ایران و پذیرش دین اسلام از جانب ایرانیان، روایات قرآنی و اسلامی به ادبیات نیز نفوذ کرد و شاعران در کنار استفاده از اساطیر و قهرمانان متون پیش از اسلام از سرچشمه‌های ناب این میراث ارزشمند بهره‌مند شدند؛ «یکی از این عناصر سازنده شعر غنایی فارسی تلمیح و اشاره به اسطوره‌ها و داستانهای مرتبط با دین و وطن است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۴۱) و گاهی نیز در اشعارشان اساطیر گذشته و داستان پیامبران را با هم تلفیق کردند.

شاعران در اشعار خود به داستانهای قرآنی و از جمله تلمیح به داستانهای پیامبران به عنوان یکی از آرایه‌های ادبی توجه فراوان نشان دادند. «تأثیر فرهنگ اسلامی و معارف قرآنی بر شعر فارسی تا به حدی است که کمتر شاعری است که در اشعار خود از زندگی و داستانهای شگفت‌انگیز پیامبران بهره نگرفته و مضامین ظریف

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد (نویسنده‌ی مسئول)

masoome_alimoradi@yahoo.com

Amir_2008_1365@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی



و دل‌انگیزی پدید نیاورده و کلام خود را با کنایه و رمز از زندگی این مردان الهی زینت نداده باشد». (دبیران، ۱۳۶۹: ۲۷).

به دلیل اینکه تمام شاعران بزرگ حکیم و عالم بوده‌اند و با منابع قرآنی و تفاسیر و روایات آشنایی کامل داشته‌اند؛ انس آنها با قرآن و احادیث و روایت سبب شده است که تلمیح به روایات و داستانهای پیامبران بخصوص در اشعار عارفانه و عاشقانه نفوذ کند. «قصص قرآنی در تفسیرهای قدیم فارسی غالباً با تفسیر بسیار مجال بیان می‌یابد و حکایات مأخوذ از کتابهای قصص الانبیاء هم در نظم و نثر فارسی غالباً به کثرت تکرار می‌شود و در ادبیات عرفانی و مذهبی وسعت پیدا می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

شاعران در اشعار خود برای مضامین عاشقانه، عارفانه، مدح و حکمت برای برجسته کردن مقام عاشق، ممدوح و... از تلمیح به داستان پیامبران استفاده می‌کنند و گاهی در لایه‌های زیرین ساخت شعری اشاره‌ای به قرآن یا حدیث شده است همانگونه که «بهترین تلمیحات آن است که ذهن شاعر و نویسنده تنها تأثیری از آیه یا حدیث پذیرفته باشد نه آنکه آن آیه یا حدیث را عیناً از تازی به پارسی درآورد و نام تلمیح بر آن نهد». (حلبی، ۱۳۸۵: ۵۶). البته معمولاً «اشاره شاعران به داستان انبیاء، در آغاز محدود به برجسته‌ترین و مشهورترین اعمال و حوادث زندگی و بارزترین و خارق‌العاده‌ترین صفات و خصوصیات شخصی و قدرتهای معجزآفرین پیامبران است». (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۷).

بی شک تمام پیامبران و امامان تمام مکارم اخلاقی را در حد کمال در وجود خود داشته‌اند اما برخی پیامبران صفات و ویژگی‌هایی را بیش از دیگران دارا بودند که به آن شناخته شده‌اند و بر طبق کتب عرفانی و ادبی فارسی «هر یکی از انبیاء یکی از صفات دین را به کمال رساند؛ آدم صفت صفوت را به کمال رساند، نوح صفت وحدت، ابراهیم صفت خلّت، موسی صفت مکالمت، ایوب صفت صبر، یعقوب صفت حزن، یوسف صفت صدق، داوود صفت تلاوت، سلیمان صفت سُکر، یحیی صفت خوف، عیسی صفت رجا و پیامبر اکرم محبت را به کمال رساند و

کمالیت دین به کمالیت محبت است.» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۵: ۱۵۳).

زندگی و سرگذشت پیامبران و انبیاء الهی به عنوان انسانهای کامل همواره بهترین الگو برای تصویرهای شاعرانه بوده است و آنچه در این پژوهش قصد بیان آن را داریم انعکاس شخصیت این انسانهای کامل در غزلیات نزاری قهستانی است.

حکیم سعدالدین پسر شمس‌الدین پسر محمد نزاری فوداجی بیرجندی قهستانی از شاعران نیمه دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم است که ظاهراً در سال ۶۴۵ هجری قمری در بیرجند متولد شد. «هیچ یک از تذکره نویسان سال ولادت او را ذکر نکرده‌اند ولی از قول خود نزاری در مثنوی دستورنامه که خود را ۶۵ ساله دانسته و این مثنوی را در ۷۱۰ پرداخته می‌توان دانست که در ۶۴۵ پا به دنیا گذاشته است.» (مصفا، ۱۳۷۱: ۱۴).



کودکی نزاری همزمان با حمله و غارت مغولان به سرزمین خراسان بوده است و خانواده نزاری از قتل عام و غارت اسماعیلیان که به دستور هلاکو بود در امان ماندند «خانواده نزاری از جمله مغولانی بودند که از تهاجم مغولان جان سالم بدر بردند احتمالاً به علت اینکه املاک ایشان در خارج از شهر بیرجند قرار داشته». (رفیعی، ۱۳۸۲: ۹۹).

در مورد تخلص شعری او اقوال زیادی وجود دارد که بخاطر مشرب مذهبی و انتساب به المصطفی الذین الله نزار امام باطنیان این تخلص را انتخاب کرده است یا انتساب به خود او دارد و اشاره به لاغر بودن او می‌کند اما بنظر می‌رسد این نظر که نزاری نام خانوادگی او بوده است از همه قابل قبول تر است. نزاری را مردی حکیم و نیکو طبع دانسته‌اند اما به دلیل اعتقاد به مذهب اسماعیلی اشعار او به همراه نام و شهرت او در انزوا باقی مانده است.

نزاری به دربار بزرگان نزدیک بوده است و این نکته را می‌توان از مدایحی که برای امرا و حکمای سیستان و خراسان و کورت سروده است دریافت. او سه پسر داشته است و همسر او پیش از او از دنیا رفته است که قصیده‌ای در رثای او سروده است؛ «از بعضی از اشعار این قصیده که تأثر مردم بیرجند را شرح داده چنین معلوم می‌شود که نزاری در موقع فوت همسرش محترم و مورد توجه عموم مردم بوده است». (مجتهدزاده، ۱۳۴۵: ۷۵) خود او نیز در سال ۷۲۱ بدرود حیات گفت.

نزاری در طی تحصیلات خود با ادبیات کلاسیک فارسی و عربی آشنایی پیدا کرد و با علمی که در تحصیل آن در زمان او متداول بوده است آشنایی پیدا کرد، از جمله علوم قرآنی و حدیث و فلسفه و تصوف «نزاری علاوه بر ادبیات منظوم به مکاتب مختلف فقه اسلامی و الهیات علاقه‌ای وافر نشان داده است». (رفیعی، ۱۳۸۲: ۱۰۱)

آثار او شامل دیوان غزلیات و قصاید، مقطعات، ترجیعات و رباعیات و مثنویهای ادب نامه و دستورنامه بر وزن شاهنامه، سفرنامه بر وزن مثنوی مولوی، مکاتبات منظوم به مثنوی، و کتاب ازهر و مزهر که بر وزن خسرو و شیرین نظامی است.

۲- سیمای پیامبران در غزلیات نزاری

۲-۱- حضرت آدم و حوا (ع)

اشاره به داستان حضرت آدم و حوا و داستان آنها از جمله سرشتن گل آدم در چهل روز، سکونت ایشان در بهشت، گمراه شدن آنها توسط شیطان که به موجب آن میوه ممنوعه (گندم) را خوردند و رانده شدن آنها از بهشت که پس از توبه از جانب خداوند بخشید شدند در قرآن طی آیات متمادی آمده است؛ *وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى *فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى *إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى *وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى *فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى



شَجَرَةَ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ *فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ* (طه / ۱۲۱-۱۱۶).

نزاری به خروج آدم و حوّا از بهشت و توبه آنها اشاره دارد و آفرینش عشق را پیش از خلقت آدم و حوّا می-داند:

وجود آدمی موجود کی بودی درین مأوا	اگر آدم نیفتادی برون از جنت مأوا
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱-۵۷) ^۱	
به استغفار نادانی به جنت باز شد مولا ۵-۵۷	حجاب راه او شد گندم و باز از پشیمانی
پیش از سرشتن گل حوّا و آدم است ۲-۱۶۰	گر سرّ این رموز بدانی رموز عشق
تراب عشقمخمر به شش هزار صباح ۶-۳۸۲	به اربعین گل آدم سرشته گشت و نشد

موارد دیگر: ۴-۵۸، ۱۳-۷۰، ۱۷-۱۷۹، ۲-۲۵۰، ۱۰-۵۴۳.

۲-۲- حضرت نوح (ع):

حضرت نوح (ع) از جمله پیامبرانی است که سختیهای زیادی را در راه ایمان آوردن قوم خود متحمل می-شود و مشهورترین واقعه حیات او ساختن کشتی و نجات مردم و حیوانات از طوفانی سهمگین است:

بقای خضر چه دانی چه بود و کشتی نوح ۱-۳۸۴	تو را که صحبت اهل دلی نکرده فتوح
مردانه وار همچو نزاری به بحر نوح ۵-۳۸۵	بر کف نهیم باده به کشتی و در رویم
داند که چیست چشمه و کشتی و خضر و نوح ۴-۳۸۶	مرد آنگهی ز خود به درآید که مطلقا

نزاری عنایت حضرت دوست را به حضرت نوح و کشتی نوح تشبیه می کند که نجات بخش آدمیان از طوفان غفلتهاست:

سعیی کند مگر به خلاص و نجات ما ۴-۱	نوح عنایت تو به کشتی مغفرت
نجاتمببخش ۴-۶۸۶	به کشتی نوح عنایت درون ز طوفان غفلت

معمولاً شاعران پیر و مرشد عرفانی را به خضر تشبیه می کنند ولی نزاری امام وقت و راهبر سالکان را به نوح تشبیه می کند که باید از جهل و دنیای مجاز به دامان او پناه جست:

بسیار چون تو گشت به طوفان جهل غرق کشتی نوح وقت طلب از پی نجات ۱۳-۹۷

^۱ در این مقاله در تمامی ارجاعات عددی بیتها، عدد سمت راست نشانگر شماره ی بیت و عدد سمت چپ نشانگر شماره ی غزل است.



دست و دامان نوح وقت زن بگذر از طوفان به کشتی نیاز ۵-۶۴۳
 کشتی بی نوح را تدبیر چه سر فرو دادن به گرداب مجاز ۴-۶۴۳

عقل همچین به نوح تشبیه شده است:

عقل کشتی صفتان را به جهالت نوح است عشق ره گمشدگان را به دلالت جرس است ۶-۱۴۱

۲-۳- حضرت ایوب (ع):

حضرت ایوب از جمله پیامبرانی است که در معرض آزمایشهای زیادی از سوی خداوند قرار گرفت. ولی با وجود تمام مصایب، شکیبیا بود. در قرآن کریم، خداوند ایوب (ع) را در زمره انبیا و از ذریه ابراهیم شمرده و نهایت درجه ثنا را بر او خوانده و در سوره "ص" از او به عنوان صابر و بهترین عبد یاد شده است: *وَأذْكَرُ عَبْدًا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ * أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ * وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِيَأُولِي الْأَلْبَابِ * وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ * (ص / ۴۴ - ۴۱).

نزاری ای که به دیوانگی سمر باشد از او محال بود صابری هم از ایوب ۷-۸۴
 کو دستگاه صابری تا پای در دامن کشم از دوستان عیبم مکن کین طاقت ایوب آورد ۲-۴۵۱

۲-۴- حضرت سلیمان (ع):

حضرت سلیمان (ع) از جمله پیامبرانی است که در قرآن و روایات داستانهای مربوط به ایشان از جمله ایمان آوردن ملکه سبا به خدای او، دانستن زبان حیوانات، تحت سیطره داشتن دیو و پری و تمام موجودات، خاتم سلیمان و... فراوان نقل شده است که نزاری به چند مورد از آنها اشاره کرده است:

۲-۴-۱- هدهد سلیمان و باد سبا:

در داستان حضرت سلیمان هدهد برای ایشان خبر وجود سرزمین سبا و ملکه او بلقیس را می آورد «بلقیس ملکه سبا همسر سلیمان بن داوود و دختر سراحیل پادشاه ذوشوکت و از نسل معرب بن قحطان بود». (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۷۴) که سرانجام بلقیس به خدا ایمان می آورد و همسر سلیمان نبی می شود. نزاری باد سبا که پیغام رسان میان عاشق و معشوق است را به هدهد که پیغام رسان او و ملکه سبا بود، تشبیه کرده است که از یار و بوی خوش او خبر می دهد (حافظ نیز از این تصویر استفاده کرده است):

نامه بلقیس جان سوی سلیمان دل کس نرساند مگر هدهد باد سبا ۲-۲
 ز باد رایحه شهر دوست می آید مگر برید صبا هدهد سلیمان است ۷-۱۷۲



نافه آهوی چین کی آورند
ایلچی باد صبا می‌رسد
وز سبا مرغ سلیمان کی رسد ۲-۴۷۸
پیک سلیمان ز کجا می‌رسد ۱-۴۷۹
باد چون هدهد سلیمان شد
باغ چون قصر سبزپوش آمد ۱-۵۲۳

۲-۴-۲- خاتم سلیمان:

چون نزاری هست ما خود نیستیم
آن مهر که داشت سلیمان
مهر اگر باشد سلیمان گو مباش ۹-۶۷۱
دانی که چه بود بر نگینش ۴-۷۰۱
تو هیچ مباش تا باشد
محکوم تو کلّ آفرینش ۵-۷۰۱

۲-۴-۳- شکوه و ثروت ملک سلیمان:

سلطنت واقعی در درویشی به صورت تشبیه ضمنی با یکسان نبودن سلمان با سلیمان قیاس شده است:
به درویشی قناعت کن اگر سلطانی‌ات باید
که در خلوتگه سلمان سلیمان در نمی‌گنجد ۴-

۴۰۷

نزاری همچنین به تخت سلیمان اشاره دارد که دیوان آن را جابجا کردند و لفظ باد در ترکیب باد پیمودن که کنایه است هم با سلیمان تناسب دارد چرا که سلیمان سوار بر باد می‌شده است و در قرآن نیز در سوره سبأ از مرکب سلیمان که باد است یاد شده است *وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوهاَ شَهْرٌ وَ رَوَّاحُهاَ شَهْرٌ* (سبأ/۱۲)؛ همچنین داستان موران و حضرت سلیمان که با آنان سخن گفت را با تناسبی زیبا در کنار هم آورده است:

بارکش مور صفت باد چه می‌پیمایی
گر بیایی به سر تخت سلیمان برمت ۵-۳۶۹

۲-۴-۵- تسلط سلیمان بر جن و پری:

دیو و پری در اینجا می‌تواند استعاره از انسانهای ناهل و سلیمان استعاره از انسان کامل باشد و مهر نیز اشاره به خاتم حضرت سلیمان دارد که به وسیله آن بر دیوو پری تسلط داشته است:

چند اثبات کنی معرفت دیو و پری
مهر بر لب نه و تن زن که سلیمانانینجاست ۴-

۱۲۲

۲-۵- حضرت خضر (ع):



خضر از جمله پیامبرانی است که شخصیت ایشان، چندان شناخته شده نیست و در قرآن مجید صریحاً نامی از وی برده نشده، بلکه به عنوان: *عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَدُنَّا عِلْمًا* (کهف/۶۵) آمده است.

داستان حضرت خضر (ع) و عمر جاوید او در ادبیات بازتاب گسترده‌ای دارد بخصوص در مضامین عارفانه که خضر رمزی از پیر و هادی راه است که سالکان را از گمراهی و ضلالت رهایی می‌بخشد. در کنار او اسکندر نیز همراه اوست که از رسیدن به آب حیات محروم می‌ماند؛ البته «روایت مربوط به خضر و اسکندر مربوط به همان قرون اول هجری است و مربوط به بعد از ورود اسلام به ایران» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۸۸). در غزلیات نزاری نیز از حضرت خضر بیش از تمام پیامبران آمده است بطوریکه ۳۲ بار از آن یاد شده است:

۲-۵-۱- خضر و آب حیات:

از معجزات خضر این بود که به هر جا دست می‌زد سبز می‌شد، «همچنین روایتی به زبان حبشی وجود دارد که در آن درمورد خضر سخن می‌گوید که چون خضر خود را در چشمه آب حیوان می‌شوید، همان دم گوشت و پوست و اندامش سبزگون می‌شود و از این رو او را الخضر یا اخضر می‌خوانند» (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۷۸).

نزاری لب معشوق را به آب حیات و خط یار را به سبزه است تشبیه کرده است؛ که خضر ایهام دارد و علاوه بر معنی سرسبزی، اشاره به حضرت خضر نیز هست و تصویر لب یار و خط او مانند سبزه کنار جوی و خضر در کنار آب حیوان است:

ذوقی دگر بود لب چشمه نبات را ۷-۱۷	می نوش بر نبات لب چشمه خضر
یک بوسه از لب تو و صد چشمه حیات ۲-۹۳	خضر از کجا و خط غبار تو از کجا
اینک آن خضر که از چشمه حیوان برخاست ۳-۱۳۲	خط سبزش نگرید آمده در گرد لبش
آخر که حیاتش هم از این آب زلال است ۳-۱۴۷	بسیار بکوشید خضر تا که بدانست
خضر بر آب زلال افتاده ست ۷-۲۸۴	سبزه بر طرف لبش پنداری
چشمه خضر لب تازہ نباتی دارد ۲۴-۴۲۴	در خور طوطی جان در چمن باغ جمال
خوش نشسته بر کنار کوثرست ۱۰-۲۲۷	دانه خال سیاهش بین که چون
هندویی چون در مراتب هم برست ۱۱-۲۲۷	هرکه بیند گوید آید با خضر
چو چشمه خضرش سبزه بر کران باشد ۷-۴۸۹	دهانت ار به حلاوت نبات نیست چرا
کسی که چشمه حیوانش در دهن باشد ۸-۴۸۹	لبش هر آینه کی باشد از خضر خالی
روح را معجزه روح روان می‌بخشد ۱-۵۱۱	چشمه خضر دهانیست که جان می‌بخشد
اگر چنانکه به عمدا لبم رسد به لبش ۲-۶۸۰	چو خضر خاصیت آب زندگی یابم



درون لبث چشمه روح‌بخش خضر در میان و میانبر ز نوش ۳-۷۱۱

۲-۵-۲- رسیدن خضر به آب حیات و محرومی اسکندر:

جاودانی زنده گشتی شاه اسکندر چو خضر
زلال خضر از اسکندر خواه
در حق هر بی هنر عشق نظر کی کند
چه می‌جویی ابله آنجاک نیست ۹-۳۱۴
خضر به مقصد رسید رنج سکندر گرفت ۶-۳۵۲

شاعر خاک پای دوست را آب حیات و وصال معشوق را سبب عمر جاودان می‌داند:

آب حیوانی کزو شد زنده جاوید خضر
جام جهان نمای جم و چشمه خضر
جاوید زنده ماندم و باقی شدم چو خضر
گر ز من پرسند خاک کوی جانان من است ۲-
گر راست بشنوند ز من عکس جامتوست ۲-۱۹۹
گر سجده‌ای به من رسد از خاک پای دوست ۵-۲۷۰

موارد دیگر: ۵-۷۴، ۹-۹۰، ۸-۹۸، ۸-۱۴۸، ۳-۱۶۲، ۹-۲۲۵، ۴-۲۵۲، ۴-۵۳۳، ۲-۶۲۳، ۶-۶۲۴، ۷-۶۷۷

۹-۷۰۳

۱-۷۴۴

۲-۵-۳- حضرت موسی (ع):

حضرت موسی از پیامبران اولوالعزم است که داستانهای زیادی از زندگی او از جمله شکافتن دریا و غرق شدن فرعون، تجلی نور خدا در طور بر عیسی، همراهی خضر با موسی و... در قرآن آمده است و از جمله پرکاربردترین موارد کاربرد در تلمیحات شعرهاست همانطوریکه در قرآن کریم نیز یکصد و سی بار از حضرت موسی در سوره‌های مختلف یاد شده است.

۲-۵-۴- همراهی موسی با خضر:

خضر در ادب فارسی، به عنوان پیر یا به تعبیر عرفا، مرشد روحانی حضرت موسی، شناخته شده است. هرچند که در قرآن مجید صریحاً نامی از خضر برده نشده، چنان که در سوره کهف آمده است: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾. (کهف/۶۵).

نزاری موسی را نماد عقل می‌داند و خضر را نماد عشق می‌داند که به همین دلیل موسی نمی‌تواند به سر

کارهای خضر پی ببرد:



ندارم طاقت یک نکته خضر برو گو مدعی گر خود کلیم است ۶-۱۶۵
موسی نتوانست درآمد به ره خضر عاقل نتواند که شود پس رو عاشق ۱۱-۷۳۷

۲-۵-۵- موسی و تجلی نور خدا در کوه طور:

داستان رفتن موسی به کوه طور و دیدن نور تجلی خداوند و سخن گفتن با خدا در ادب فارسی جایگاه قابل ملاحظه‌ای دارد، در قرآن مجید آمده است: **﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ يَمُوسَىٰ * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾** (طه/ ۱۴- ۱۰).

گر ذره‌ای ز نور تجلی کند ظهور همچون کلیم کار بیازی مکن شتاب ۳-۶۵
که راست طاقت نور تجلی شب طور شنیده‌ای که کلیماز چه اضطراب گرفت ۶-۳۴۸
حجابش طور شد گویی از آن شد کلیم الله به رای خویش مغرور ۴-۶۲۴

۲-۵-۶- موسی و عصای معجزه‌گر:

عصای چوبین حضرت موسی که به اذن خداوند، در جایی فرق دریا را می‌شکافت و راه را بر بنی‌اسرائیل باز می‌کند و در جایی دیگر به ازدهایی سهمگین تبدیل شده و مایهٔ تعجب ساحران فرعون می‌گردد، در قرآن آمده است:

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ (الشعراء/ ۶۳) **﴿فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾** (الشعراء/ ۴۵).

همچنین در جای دیگر از کتاب آسمانی آمده است: **﴿قَالَ مُوسَىٰ أَنْتَقُولُونَ لِحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ﴾** (یونس/ ۷۷) «عصای موسی و ید بیضای موسی در زبان ادب فارسی و در روایات اسلامی سخت مشهور است». (دهخدا، ۱۹۲۵۲: ۱۳۷۳)

باید ساخت هر کس را به رتبت با نصیب خود خضر را چشمه‌ای داد و کلیم الله را افعال ۷-۷۵
موسی و ثعبان و چوب سامری و عجل زر او نکند التفات موسی اگر تندخوست ۳-۲۶۵
هر عصایی نیل نتواند شکافت هر شبان را حدّ موسی کی بود ۸-۵۶۴

موارد دیگر: ۵-۷۹، ۵-۱۴۱، ۶-۸۰، ۳-۱۷۶.

۲-۶- حضرت ابراهیم (ع):



از پیامبران قرآنی، که درخور بیان و توجه است و نام او را با گلستان و آتش در ذهن تداعی می‌کنیم، حضرت ابراهیم(ع) است که نمود بارزی در غزلیات نزاری دارد و نزاری با بیان حوادثی از قبیل: اشاره به داستان نمرود پادشاه و حضرت ابراهیم که حضرت توسط آن پادشاه ظالم و کافر، در آتش افکنده شد و به اذن خداوند، آن آتش بر او سرد و گلستان شد و این یکی از معجزات الهی به شمار می‌رود، در قرآن در سوره انبیاء آمده است: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرٰهٖمَ﴾ (انبیاء / ۶۹) همچنین خواب حضرت ابراهیم راجع به قربانی کردن ابراهیم که شاعر بیان این حوادث را دستمایه‌ای برای بیان اندیشه‌های عارفانه و عاشقانه‌ی خویش قرار می‌دهد.

۲-۶-۱- سرد شدن آتش بر خلیل الله:

۷۲-۹-۱ ولیکن از سر کویت نمی‌توانبرخاست ۳-۱۳۳ گر زآنکه شش جهاتجهان جمله آتش است ۲-۱۴۲ نشسته چون خضر بر فرش خضر است ۸-۱۸۶ گر خلیل الله در آتش نشست ۲-۲۲۲ آن کو ز ورد خار برآرد ز خار ورد ۳-۴۵۰ تا وقت آزمایش آتش بر او برآید ۵-۵۷۸ اگرش دوست بگوید به رضا می‌آید ۱۱-۵۸۳	۲-۶-۱- سرد شدن آتش بر خلیل الله: بر خلیل الله چون گشت ریاحین آتش خلیل وار توانم نشست بر آتش از سوختن گزند نباشد خلیل را در آتش گر بینی چون خلیش ما هم اندر آتسیم از آب زر آتش که بر خلیل نبی کرد گلستان در عشق مرد صادق همچون خلیل باید معتقد باک ندارد که در آتش چو خلیل
--	---

۲-۶-۲- قربانی کردن اسماعیل:

در غزلیات نزاری یک مورد درباره‌ی حضرت اسماعیل(ع) نیز آمده است که در برابر خواست خداوند سر فرود آورد و آماده شد تا خود را قربانی کند:
همچو اسماعیل باید پیش قربان سر نهاد
گر به تیغ بی‌نیازی نفسقربانایدت ۵-۱۰۷

۲-۷-۱- حضرت یعقوب(ع):

۲-۷-۱- نزاری یعقوب در بیت الاحزان:

علاقه زیاد یعقوب به یوسف(ع) که پس از گم شدنش در بیت الاحزان اقامت می‌کند و از اشک ریختن در فراق پسرش نابینا می‌شود در تلمیحات شاعران بسیار پرکاربرد است و نزاری از آن برای نشان دادن فراق یار استفاده کرده است:



مگر تو یوسف گم گشته‌ای و من یعقوب
 این ملامت که من از هجر تو با خود کردم
 گم شده یوسف و یعقوب به بیت الاحزان
 که کنج کلبه من بی تو بیت احزان است ۳-۱۷۱
 در فراق پسر گمشده یعقوب نکردم ۲-۴۴۸
 همدم و هم نفس از ناله شبگیر کندم ۲-۵۵۱

۲-۷-۲- یعقوب و یوسف:

در ابیاتی نیز حضرت یعقوب و یوسف اینچنین در کنار هم ذکر شده است:

جانم فدای قاصدی کز دوست مکتوب آورد
 جمال یوسف در ستر غیب پوشیده
 فراق لیلی و بی صبری من مجنون
 صبا کجاست که یعقوب صبح را گوید
 پیغام یوسف ناگهان نزدیک یعقوب آورد ۱-۴۵۱
 جهانیان همه در انتظار یعقوب اند ۲-۵۲۷
 نسیم یوسف و خرسندی دل یعقوب ۶-۴۸
 که آفتابچویوسف به چه فتاده امامشب ۴-۸۲

۲-۸- حضرت یوسف (ع):

داستان حضرت یوسف (ع) از جمله زیباترین داستانهای قرآن کریم است که در قرآن از آن به عنوان احسن القصص یاد شده است *نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ* (یوسف/۳) سراسر داستان حضرت یوسف و یعقوب (ع) سرشار از نمادها و عبرتهای گوناگون است که مورد توجه شعرا قرار گرفته است از جمله افتادن او به چاه توسط برادرانش، حسن و جمال او، عاشق شدن زلیخا بر او، رسیدن به مقام عزیز مصرو... نزاری نیز از داستان حضرت یوسف استفاده فراوان کرده است که از لحاظ بسامدی، اشاره به حوادث حضرت یوسف با ۳۰ بار اشاره، پس از خضر بیشترین بسامد کاربرد را دارد:

۲-۸-۱- بوی پیراهن یوسف:

هنگامیکه بوی پیراهن یوسف به مشام حضرت یعقوب رسید چشم نابینایش شفا یافت *فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَهُ عَلَى وُجُوهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا* (یوسف/۹۶) نزاری بوی خوش پیراهن یار را همچون بوی پیراهن یوسف می‌داند و گاهی آن را از بوی پیراهن یوسف برتر می‌داند:

یوسف جانم تویی زنده به بوی توام
 طرفه نبود گر نزاری را به بوی باد صبح
 کو نسیمی ز عرق چین تو تا بنماید
 مگر صبا ز گریبان یوسفم بدر آید
 از پیرهن یوسف تا بیش نگوید کس
 نسیم پیرهن یوسف ار چه در معجز
 چند کنم پیرهن در غم هجرت قبا ۸-۲
 زنده دارد همچنان کز پیرهن یعقوب را ۷۱-۱۳
 یوسف باد صبا مژده پیراهن را ۹-۴۱
 که بوی پیرهن است آنکه میدمد نه نسیم است ۶-
 ۱۶۶
 بر بادفشان یک شب سامکچه خوشبویت ۳-۳۵۷



میان خلق چو افسانه داستان باشد ۷-۴۹۰
که نکهتش مدد عمر جاودان باشد ۸-۴۹۰
قرطه یوسف یعقوب نکرد این تأثیر ۸-۶۲۷
چو یادم از آن نکهت عرق چینش ۶-۷۰۰
خواص پیرهن و چشم پیر کنعان است ۱۰-۱۷۰
بوی پیراهن یوسف بفرست ۱۳-۲۵۴

ولی خواص عرق چین نازک تو نداشت
مرده از بوی عرق چین تو جان یابد باز
نسیم پیرهن یوسفم رسد به دماغ
به رایحات عرق چین نازکت که درو
راه بر مصر نزاری کن زود

۲-۸-۲- در چاه افکندن یوسف:

نزاری به کودکی حضرت یوسف اشاره می‌کند که در کودکی برادرانش او را به صحرا می‌برند و او را به چاه می‌اندازند که در قرآن کریم هم آمده است: *فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيِّبَتِ الْجُبِّ* (یوسف/۱۵) که بصورت نمادین یوسف را رمزی از جان و چاه را رمزی از جهان فانی و علائق دنیوی می‌داند:

دولت آنکس که ترک جاه بگیرد
یوسف جان را ز قعر چاه بگیرد ۱۱-۴۵۵
که ای به چاه طبیعت چنان درافتاده
که تخت یوسف جان کرده ایچنین فرموش ۲-۷۱۲

۲-۸-۳- عشق زلیخا به یوسف:

در این ابیات زلیخا به عنوان رمزی از عاشق راستین و حقیقی است در برابر مدعی که زلیخا را ملامت می‌کند و قدر عشقش را نمی‌شناسد:

برو چو با زندانی ترنج و دست آنجا
که یوسف استملاحت مکن زلیخا را ۱۱-۴۱
قدرش نداند کس چو منیا چون زلیخا عاشقی
آری نباشد حاصلی از قدر یوسف چاه را ۸-۴۵
عاشق یوسف نه‌ای عیب زلیخا مکن
آتش غیرت مدم جان نزاری متاب ۱۴-۷۶
چو همنشینی یوسف بود زلیخا را
فراز مسند مصر و نشیب چاه یکیست ۵-۲۹۹
یوسف چو بینی نکنی عیب زلیخا
ای مدعی آخر ز سرت دیده نکندند ۸-۵۴۵
طلعت یوسف ندیده‌ای پدر آخر
ستر زلیخا چه می‌ردی به ملامت ۷-۳۶۲
شیب و بالا و نظر نقش خیالت چه شود
یوسفم را چو غم سوز زلیخایی نیست ۸-۳۳۲

۲-۸-۴- یوسف و بنیامین:

نزاری در تشبیهی زیبا از حضرت دوست می‌خواهد تا محبت خود را ناگهانی در دل او جا کند همچنانکه که حضرت یوسف در بار گندم برادرانش پیمانهای با ارزش را گذاشت و آنها را متوقف کردند و برای یابنده ظرف



یک بار شتر جایزه قرار دادند* قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَابِهِ زَعِيمٌ* (یوسف/۷۲) و قرار شد تا پیمانانه در بار هرکس که پیدا شود در مصر بماند و به این بهانه بنیامین را نزد خود نگه داشت.
در ما محبت یوسف نهان چنانک در بار ابن یامین و او بی خبر ز صاع ۱۰-۷۲۶

دیگر موارد: ۱-۷۶، ۲-۷۶، ۱۵-۷۶، ۶-۱۲۷، ۱۲-۳۳۱، ۳-۳۹۷، ۸-۳۴۰، ۸-۶۲۰، ۵-۶۶۰.

۹-۲- حضرت عیسی مسیح (ع):

قرآن کریم حضرت عیسی (ع) را بشری می‌داند که از طریق اعجاز و بدون پدر از حضرت مریم به دنیا آمده و به عنوان پیامبر و برای ارشاد مردم مبعوث شده است، و به آسمان عروج می‌کند.
از مباحث اساسی که به حضرت عیسی برمی‌گردد، دم مسیحایی و جان‌بخشی او به اذن خداوند است، که مرده را زنده، و کور را بینا می‌کرد همچنان که در قرآن کریم آمده است و دمیدن جبرئیل در دامن حضرت مریم که مسیح (ع) را بارور شد؛ نزاری دم ساقی، نسیمی که از جانب یار می‌آید و باد شمال را همچون نفس عیسی می‌داند:

معترض باشد مسیح انفاس را ۱۰-۲۳	مالکی باشد که از روی حسد
سرّ روح الله بس مریم آبستن را ۶-۴۱	دوست داند که مرا با که سر و کار افتاد
دم نامحرمان در ما نگیرد چون دم عیسا ۸-۷۵	نباشد همچو روح الله یهودا را دمی محرم
ساقی عیسی نفس بر کف من نه شراب ۴-۷۶	مطرب داوود لحن بر سر من کن سماع
دیدیم که در قافله باد شمال است ۵-۱۴۷	آنچه از دم عیسی به روایت بشنیدیم
گرد بر گرد لبش چون چشمه خضر اخضرست ۱-۲۳۴	یار ما را همچو روح الله دمی جان پرورست
خم می دارد بر معجزه او ترجیح ۱-۳۸۷	مرده گر زنده شد از معجز انفاس مسیح
که در هر حرف پنداری نهان جانی دگردار ۲-۴۱۳	کجا شد عیسی مریم بیا گو معجز دم بین
در تن مرده از نفس جان کرد ۷-۴۵۵	به نسیمت که همچو روح الله

نزاری مرشد سالک را عیسی دم و عیسی نفس می‌داند:

که با مسیح دمی نیست باد پیماییست ۱۰-۳۳۱	نفس چه میزنم ای خاک بر سرم که دمی
خضر بودبه عدم رفت کز جهان بگذشت ۱۲-۳۳۸	کسی که زنده به عیسی دمی نباشد اگر

موارد دیگر: ۷-۱۱، ۸۶-۱۹۱، ۵-۲۵۷، ۵-۲۸۶، ۵-۲۸۷، ۸-۳۲۱، ۱-۳۴۲، ۳-۳۵۵، ۳-۳۵۸، ۱-۳۶۰، ۹-۳۸۸،

۳-۳۸۸، ۴۷۰-۶، ۵۴۴-۹، ۵۶۴-۷، ۵۸۲-۲، ۷۴۷-۵، ۷۷۹-۳.



۲-۱۰- حضرت محمد و اهل بیت (ع):

حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) خاتم پیامبران و آخرین سلاله پاک انبیاء است که دین اسلام را رواج داد در ادبیات منظوم و منثور از جمله پرکاربردترین تلمیحات شعری است که البته بیشتر در قصاید بسامد دارد ولی نزاری به عنوان مسلمانی که با علوم فقهی و اسلامی آشنایی کامل داشته است در غزلیات خویش هم ابیاتی را درباره پیامبر اکرم و حضرت علی (ع) و اهل بیت دارد:

ناید به هیچ کار نفوس و ذوات ما ۳-۵۳	گر نه به حبّ آل علی ممتلی بود
کوری مدعیان را به محمد صلوات ۱-۹۹	دوستان با جگر تشنه رسید آب حیات
نه مصطفی ز مبدأ فطرت مقدّم است؟ ۴-۱۶۰	نه امتّان دور کمال پیامبریم؟
اعتقادش به اهل بیت نیست ۱۱-۲۹۴	آنکه او بی حجاب میگوید
زانگه مملوک خاندان علیست ۱۲-۲۹۴	پادشاه است بر ممالک فضل
بولهب ناسزا لایق لولاک نیست ۶-۳۱۲	همچو حبیب الهی باید معراج را
ابوجهل درخور لولاک نیست ۱۰-۳۱۴	حبیب خدا راست این مرتبه
روش بوذری و سیرت سلمانی نیست ۵-۳۳۰	از محمد چه زنی لاف که در باطن تو
تا بیاموزمت اول بر سلمان برمت ۸-۳۶۹	گر سر بندگی آل محمد داری
که جود اوست دررزق خلق را مفتاح ۱۱-۳۸۲	ولی آل محمد جهان علم علی
شک نباشد که شبان هم به عصا اولاتر ۸-۶۰۵	ذوالفقار کف حیدر به شبان لایق نیست
هرچه جزین است نیرزد به پول ۱-۷۸۴	دست من و دامن آل رسول

نتیجه

تلمیح به داستانهای قرآنی بخصوص اشاره به داستانها و حوادث زندگی پیامبران در ادب فارسی بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته است. حکیم نزاری قهستانی با توجه به آشنایی کامل با زبان عربی و علوم قرآنی و اسلامی از سرچشمه‌های ناب فرهنگ اسلامی در اشعار خویش بهره جسته است؛ از جمله در غزلیات خویش از تلمیحات فراوانی به پیامبران و داستانهای مربوط به آنان که در قرآن کریم و احادیث و روایات آمده است استفاده کرده است.

حضرت آدم و حوّا، نوح، ابراهیم، یعقوب، یوسف، ایوب، موسی، خضر، سلیمان، عیسی مسیح و پیامبر اکرم (ص) در غزلیات نزاری به صورتهای گوناگون تجلّی یافته‌اند.



نزاری از این تلمیحات در مضامین عاشقانه در بیان حال عاشق و معشوق و مضامین عارفانه در بیان حال سالک و پیر طریقت و یا مضامین حکمی بهره جسته است.

از جمله پیامبرانی که نزاری بیش از همه در غزلیات خویش از آن استفاده کرده است حضرت خضر و یوسف و عیسی (ع) هستند که بیشترین شاهد مثال را دارند و پس از آنها سیمای حضرت موسی و حضرت محمد مصطفی و اهل بیت و حضرت سلیمان (ع) پرکاربردتر است و همچنین از حضرت آدم و حوا، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب و حضرت ایوب (ع) نیز استفاده کرده است که کم کاربردتر است.

در مجموع از بسیاری پیامبران در جلوه‌های گوناگون در غزلیات نزاری قهستانی استفاده شده است که نشان از آشنایی او با علوم دینی و همچنین با آثار شاعران پیش از خود دارد.

منابع

قرآن کریم

ابوجمال، نادیا؛ (۱۳۸۲)، نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی در ایران، محمود رفیعی، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول.

الیاده، میرچا؛ (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ایران، جلال ستّاری، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
پورنامداریان، تقی؛ (۱۳۶۴)، داستان پیامبران در کلیات شمس، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

حلبی، علی اصغر؛ (۱۳۸۵)، آشنایی با علوم قرآنی، تهران: اساطیر، چاپ پنجم.
دبیران، حکیمه؛ (۱۳۶۹)، «ذکر جمیل سعدی»، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو- ایران با همکاری اداره کل مراکز و روابط فرهنگی، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتادمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
دهخدا، علی اکبر؛ (۱۳۷۳)، لغت نامه، جلد ۱۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
زرّین کوب، عبدالحسین؛ (۱۳۸۵)، از گذشته ادبی ایران، تهران: سخن، چاپ سوم.
سرکاراتی، بهمن؛ (۱۳۷۸)، سایه‌های شکارشده، تهران: نشر قطره، چاپ اول.
شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ (۱۳۸۵)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگه، چاپ اول.
مجته‌دزاده، علیرضا؛ (۱۳۴۵)، «سعدالمله و الدین حکیم نزاری قهستانی»، مجله دانشکده ادبیات، سال دوم، شماره دوم و سوم (پاییز و زمستان)، ص ۷۱ تا ۱۰۰.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود؛ (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفاء، جمشید کیانفر، جلد ۱، تهران: اساطیر.



۱۶۷۷

مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی
دانشگاه بیرجند - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

نجم‌رازی، عبدالله بن محمد؛ (۱۳۸۶)، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم.

نزاری قهستانی، سعدالدین؛ (۱۳۷۱)، دیوان، مظاهر مصفا، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول.